

مقام سعدی در ادبیات فرانسه

(۴)

«سعدی از طبیعت فی حد ذاته سخن نمیگوید بلکه آنرا بمثابه منبعمی که الهام بخش تشبیهات و تمثیلات ادبی است بکار میبرد و خصوصاً همیشه با احساس دیگری مثل استایش خدا ، ناتوانی انسان ، گذشت زمان و با عشق ملازم میکند . عشق از دیدگاه سعدی لطف و شیرینی جهان و یکی از موجبات اساسی و شاید تنها موجب ادامه بقاست ... سعدی که در بیان درد و رنج خویش تواناست با لطمع قادر به درک آلام دیگران نیز هست اما مانند شاعری فرانسوی دوستدار «عظمت رنج بشری» نیست . دلسوزی و ترحم او رنگ و بوی فلسفی ندارد . بلکه مهر و شفقت و ترحمی است در قبال موجودات دردمند: کودکان بی پناه ، سالخوردهگان بی کس و تنها ، حیوانات آزرده ورنج دیده . نیکوکاری و احسان که از دیدگاه سعدی پس از چمنند و والاست در شان او به عشقی عالمگیر، عشق به تمام موجودات روی زمین حتی خردترین آنها بدل میشود . و این فضیلتی است که در سرتاسر ادبیات جهان از هومر و هندیوان گرفته تا ویکتور هوگو که میگوید : «تار عنکبوت را دوست میدارم و دوستدار خارم» (۱) میتوان یافت.

«اگر سعدی در شعر و شاعری بیائنه شاعری حماسی چون فردوسی ، گوینده ای غنائی چون حافظ و سراینده ای عرفانی چون جلال الدین محمد نیرسد بالعکس از لحاظ دقت و ظرافتی که در مطالعه اجتماع معاصر خویش بکار برده برتر از هر سه آنهاست ...
بگفته خولموگوروف Kholmogorow «سعدی زندگی عامه مردم را وصف و بیان کرده است زینرو نوشته های او را همیشه میخوانند» وبعقیده Semelet ، سعدی «وضع و طبیعی اخلاقی مملکتی را که در آن میزیست بما می شناساند» ...
«تساوی ادبی (۲) سعدی بر دو گونه اند : استعاره (۳) و تشبیه (۴) . در فشردهگی و

۱- با این ابیات سعدی مقایسه شود :

چه خوش گفت فردوسی پاکسزاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوشست

این مضمون نیز در ادبیات حوزه اسکندریه هست . در Hé Ré dia میخوانیم
درنگ میکنی ، کبوتری نغمه ای چون ناله سرداده است . زندگی شیرین است ،
ایدوست بگذار زندگی کند

ایجاز استعاره زیبایی اسرار آمیزی نهفته است. برخی از آنها همانند استعاراتی است که که در آثار رمانیکهای فرانسه پنجم میخورد مثلا: «رود خوب آنها را بر روی امواج خود میبرد». زبان پارسی بعلت نحو غیر دقیق آن اینگونه تعبیرات بی نهایت پدید می تواند آورد. همانطور که این استعارات با استعاراتی که ما در زبان اروپائی می یابیم با آنها انس و الفت داریم متفاوت است، میان تشبیهات شرقی و غربی نیز وجه فارق خاصی وجود دارد: در مشرق زمین غالباً موجودات بیجان را به موجودات زنده تشبیه و قیاس می کنند، اما در غرب بجای آنکه به سیاق شعر و ادب پارسی بگویند: «گلی پر طراوت بسان گونه یار» بالعکس چنین می آورند: «گونه ای لطیف چون گل» ... بی گمان گویندگان شرقی که اسیر اوزان و بحر شعری و قواعد عروضی سخت و دست و پا گیرند و زینرودر بسط و توسعه کامل مضامین غنائی عاجز میمانند نمیتوانند روح خوانندگان اروپائی را ... بتمام و کمال سیراب و خرسند سازند شعرای پارسی گویانکه ظرافت و لطافت و نازکی خیال بسیار دارند و احساس و تائثر آنان از طبیعت مبالغه آمیز و تصنعی است و تعبیراتشان غیر طبیعی و مصنوعی بنظر میرسد اما با اینهمه گوشه ای از نبوغ بشری را نمودار می سازد ...

«گرچه سعدی اهل استدلال و تعقل و برهان است اما باز در ردیف حکمای اخلاق جای میگیرد پیش از او علاوه بر رسالات سیاسی کتاب اخلاقی فراوانی در ایران برشته تألیف در آمده ادبیات اخلاقی، علم سیر و سلوک و سیاست مدن بسط و توضیح بسیار یافته بود.»

«حکمای اخلاق ایران که از پند آموزان عرب کثیر تر اند آثار خود را بفارسی نگاشتند و زبان تازی را برای تألیفات علمی گذاشتند.»

«برخی حکمت و اخلاق خود را بر مبنای سنت نهادند و فقط بگردآوری کلمات پندمبر و علمای دین و شریعت پرداختند و گروهی دیگر که فیلسوف تر بودند مبداء کار را اخلاق نیکو ماخس قرار دادند. در ایران خواجه نصیر الدین طوسی این سبک و نوع ادب را که پس از او توفیق شایان یافت آفرید ... اما این تألیفات اخلاقی جزئی و قشری اند، با قطع نظر از منظومه ملال انگیز سنائی حدیقه الحقیقه سعدی نخستین کسی است که مباحث اخلاقی را بشیوه ای شاعرانه بیان کرد و برشته نظم کشید. سعدی از گنجینه قریحه و هنر خود بمشرق زمین حکمتی مهرانگیز و طربناک و نه اخلاقی مطمئن و جزئی عطا فرمود ... ذوق سلیم، فهم مستقیم طبع بذله گو و شیوه ساده و زنده او مکتبی پدید آورد بسیار کسان در راهی که او هموار کرده بود گام برداشتند با اینهمه سعدی کمتر از عطار و جلال الدین رومی که حماسه های عرفانی آنان موجب پیدایش یکرشته آثار منظومی گشت که احیاناً کار را به پریشان گوئی و هذیان میرسانند پیرو دارد ... گارسن دوتاسی بحق می گوید «سعدی تنها نویسنده ایرانی است که در اروپا شهرت و محبوبیت و اعتبار یافته است»

«گلستان» در قرن هفدهم بزبانهای فرانسه، آلمانی، لاتینی و هلندی ترجمه شد. در قرن هیجدهم ترجمه ها و اقتباسات این کتاب (امری که مؤید شهرت آنست) رو به فزونی نهاد. از آغاز قرن نوزدهم سعدی مورد ستایش ادبا و محققان بود: «گوته در پرده آختن دیوان شرقی و غربی خویش (۱۸۱۹) از سعدی مدد و بهره گرفت، Rückert سعدی را بشعر آلمانی برگرداند. پیش از این نان سن لامبر Saint-Lambert در قرن هیجدهم (فرانسه) به منظومه خود: «فصلها» قطعهای باین عنوان افزود.

«حکایات و اشعار ساده و کوتاه ترجمه از داستانهای شرقی سعدی» در واقع تویسنده با استفاده از یک ترجمه سعدی به «تقلید مبتکرانه» او پرداخته بود. دیدار مقاله‌ای به گلستان اختصاص داد. و لئو تکره تسامح و افکار مدارا آمیز سعدی باب طبع او بود آثارش را خواند. مادام رولان **Roland** به او استشهد کرد. رمانتیکها نیز از همان آغاز کار او را پذیرفته شدند چه نام سعدی در شرقیات هوگو آمده بود. ضمناً جایها و ترجمه‌های سعدی در کشورهای بزرگ و مهم اروپا مکرر شد. شهرت و محبوبیت سعدی را (در فرنگستان) فقط میتوان با وجود قرابت و مشابهت ما بین او و قریحه و داهیه فرنگیان تبیین و توجیه کرد. اساساً سبک رسا و توانا و شیرین و بی تکلف سعدی او را بغیر بیان نزدیک میکند. در آثار بزرگترین گویندگان پارسی علی‌رغم نبوغ آنان به اندیشه‌ای بیگانه و نامألوف برمیخوریم. اما سعدی در لباس ترجمه مقید و محدود به چنین شرط وحدی نیست. اتحاد پایدار و موزون اندیشه و خیال، فلسفه‌ای ملهم از عقل سلیم، اخلاقی بتمام و کمال عملی که بشیوه‌ای یکدست و هموار بیان شده، سعدی را بگفته رنان «واقعا یکی از گویندگان» ما کرده است. اما سعدی نه تنها یکی از گویندگان ماست بلکه گوینده‌ای جهانی است. سعدی جامع جمیع صفات متوسط و متعارف و مزایای مردم پسندی است که بقدرت در بیک کس گرد می‌آیند و سعدی بهمین دلیل در صنف جمعی که پردازنده میراث ادبی بشریت اند جای دارد، و پس از ذکر تعریف دومنار مینویسد:

«نام اراسم **Erasmus** را نیز به این جمع باید افزود زیرا زندگی سعدی و لحن طنز آمیز ملایم و پر عطفی که گاهگاه بکار میبرد ما را از بعضی جهات بیاد او می‌اندازد. و اما شباهت و قرابت سعدی با هراس نه بعلت وجود یک دو خصلت جزئی مشترک ما بین آنهاست بلکه بسبب همانندی و یگانگی فکری و روحی آندوست.

«هر دو در دادن دستورات عملی، نصیحتی که فقط مختص به زبندگان و اختیار نیست بلکه برای همگان است اشتراک دارند. هر دو از جزئی و قشری بودن مطلقاً می‌پرهیزند؛ برای اقناع مردم منطق خشک بیجان را وسیله نمی‌کنند بلکه از داستان و تمثیل و لطائف مدد میگیرند.

«کمال مطلوب هر دو خوشبخت بودن در این جهانست، لازمه آن چیست؟ بعقیده سعدی دما غنیمت شمردن و در غم گذشته و آینده نبودن؛

سعدیادی رفت و فردا همچنان معلوم نیست در میان این و آن فرصت شمر امروز را هراس نیز بر همین گمانست: **Carpe Diem**...

از دیدگاه سعدی حکیم «شهریار حیات معنوی» است و بنظر هراس «شاهشاهان» .. اما فرزانیکی کدامست؟ از هیچ چیز رنجه و پیریشان نشدن، وقایع و حوادث روزگار را بدیده قبول نگرستن، لب به شکوه و زاری نکشودن و راه دادن آرزو هراس بنویشتن. شاید برخی این تسلیم و رضارا همسنگ باریاضت بدانند. این سخن راست است اما بشرطی که ریاضت گره از جبین بگشاید و یکدم از گرایش و نیل بسوی حالتی که مقام قهرمانانست بازماند. سعدی بی اعتنائی بمال و ثروت را که آدمی در دم مرگ بهمراه حیات از دست خواهد داد بلفظ و نرمی توصیه میکند. هراس در این موعظه با او همداستان است (در نوشته خود بعنوان **Epître à Torqratus**) و در خاتمه از نظرگاه هر دو اعتدال و میانه روی غایت فرزانیکی است ... در واقع اخلاقی که سعدی و هراس می‌آموزند اخلاقیست مبتنی بر غنیمت شمردن دم، ابن الوقتی و فرصت جوئی (**Opportunisme**) و زائیده عصر و زمانی که هر دو درک کرده‌اند یعنی دوران تشنجات سیاسی و نظامی که احساساتی از قبیل ناپایداری و کم دولتی روزگار،

سپنجی بودن انسان و قطع علاقه و دست شستن از جهان و دل نپستن به آن به آدمی تلقین می‌کرده است ، (۱)

«برخی از نویسندگان غربی در مورد بخشی از اخلاق سعدی که رنگ ابن‌الوقتی دارد مبالغه کرده و آنرا بسیار بزرگ جلوه داده‌اند بر او نگویید ، همانطور که عطار و رومی نمایندگان عرفان پر شور و تبعیدی‌اند سعدی نیز معرف آن قسمت از خوی حیل‌گر ایرانیست که هم دنیوی است و هم اخروی. سعدی و اجدش شرایط و صفات یک مبلغ مذهبی نیست . اخلاق او عملی و باندازه‌ای عملی است که گلستانرا می‌توان یکی از «ماکیاولی»ترین کتب ادبیات فارسی شمرد.»

(Visages de l'Islam : H. Bam Mate Lausanne 1958 P. 244)

بعقیده بامات نظرات Ethè در این باب بحقیقت نزدیکتر است.

«بی‌گمان وجود وجوه مشابه و مشترک ما بین سعدی و هراس قسمتی از شهرت و محبوبیت او را در مغرب‌زمین موجب شده است . و این خود منطقی است چه هراس از دیگر گویندگان باستانی بیشتر خواننده دارد اما سعدی فاقد مزینی است که به ادبیات غرب شور و حیات میبخشد و آنرا از ادبیات شرقی اسلامی برتر میدارد و آن تصویر پیکار و مبارزه انسان با خویشتن و باحوادث روزگار است.

فی‌المثل اصیل‌ترین زلدگان نبوغ ایرانی را با درامهای یونانی که قهرمانان آن نومیدانه با تقدیر و سرنوشته می‌جنگند قیاس کنید. در حماسه ایرانی علی‌الخصوص صحنه‌های پر شکوه خواهید یافت اما اعتقاد به قضا و قدر (و حالت تسلیم و رضای قهرمانان) که سرچشمه نیروی انسانی‌رامی-خشکاند از سوزوگداز صحنه‌ها بوجه موثری می‌کاهد ..

سعدی که شاهد سقوط تخت و تاج شاهان بود و ناپایداری این جهان ، گذشت جبران ناپذیر ایام بیهودگی پیکار با سرنوشته را بطرز عمیقی احساس میکرد راحت خویشرا در گردن و بدن بنوعی ایبقوربسم بلند پایه یافت . مسلک ایبقور و نه وارستگی مطلق زیرا گذشته از زهد و پارسائی واقعی که در سعدی سراغ داریم تمام نوشته‌های او مؤید عشق سوزان وی بشعر و افتخار است.»

مقصود از ترجمه و تلخیص پاره‌ای از نظرات ماسه این بود که پرده از روی بعضی موجبات اعتبار و افتخار سعدی برگرفته شود . زیرا رو تنها مطالبی را آورده‌ایم که با این منظور سازگاری داشته‌اند (مثلا اصول کلی اخلاق سعدی ، جنبه عملی آن و غیره ...) چه نقل بسیاری از مباحث کتاب که امروزه کمابیش دانسته هم‌گمانست مایه اطناب کلام و دور کردن ما از هدف این نوشته میبود.

بقیه در شماره آینده

۱- «... گلستان روی هم رفته یک کتاب اخلاقی گرانقدری است و اگر پاره‌ای از دستورات اخلاقی و افکار آن بیشتر جنبه ماکیلولیکی دارد تا جنبه ایدالی بدان جهت است که مؤلف آن باسیر آفاق و انفس بسیاری که در جهان کرده است اساسا می‌خواهد دستور عملی برای دشواری‌های بی‌شماری که انسان در زندگانی با آن مواجه است بآدمی بیاموزد .. گلستان در باره همه محرکات نفسانی بشری صحبت میکند و وسعت و دامنه معقولات آن بقدری است که از پست‌ترین اغراض و هوی‌های انسانی تصور میکند تا عالیترین صفات و کیفیات روحی او .. بواسطه ... سیر و آفاق و برخورد با مردمان بسیار از هر قوم و نژاد و از هر دین و ایمان، سعدی صاحب‌مشربی وسیع و سعه‌صدری بی‌نظیر شده است و همین وسعت مشرب و روحیه جهانی‌اوست که او را از مردمان معاصر خویش و حتی از بزرگان و متفکرین دوره جنگ‌های صلیبی نیز ممتاز تر و بالاتر می‌سازد .. این نوسانی که در آراء سعدی مشاهده میشود ممکنست ناشی از کثرت مشاهدات و از بوهی مطالب مطالب متفرقه باشد. آدم خیلی مجرب و پخته نمیتواند در کلیه امور رای قطعی داشته باشد زیرا در ذهن اینگونه اشخاص بسیار دیده و سردو گرم روزگار چشیده ، هر قضیه‌ای دو رو دارد . «

(قلمرو سعدی : ص ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۷۳)